

# بسوی خدا میرویم

باهم بحج میرویم

اثر قلمی :

محمود طایفانی  
میسزید

از نشریات مسجد هدایت  
نیابان اسلامبول

بها : ۳۰ ریال

شرکت چاپخانه مسعودی

دریای بیکران وجود بی دربی در عالم طبیعت می ریزد، چون با ماده آمیخته و آلوده شد فاصله‌های زمان و مکان و عوارض ماده، همه را از هم دور و بیگانه می نماید، محیط‌های ایمانی، فواصل و بیگانگی‌ها را از میان می برد، محیط نماز جماعت و حج و عرفات، محیط حکومت ایمان و آشنائی انسان است، محیط عرفات مظهر کامل این عرفان است، عصر عرفات و هنگام کوچ این حقیقت ظاهر تر است، از انضمام قطرات نفوس، جویها و از آن نهر بزرگی از حیات و ایمان و اراده برآید می افتد: فاذا افضتم من عرفات ... این تعبیر معجز آسا، برای فهماندن وحدت حیاتی این اجتماع است!!

مغرب شد، روز عرفات پایان یافت، ماشین‌ها بحرکت آمدند، سواره و پیاده رو به مشعر الحرام برآید افتادند، ماهم سوار کامیون شده برآید افتادیم، کامیون‌ها آهسته بطرف مغرب و جهت مکه از فضای وسیع عرفات در میان دیوارهای فراخ و تنگ کوهها پیش می روند، طولی نکشید بفضای وسیعی رسیدیم، که از طرف راست و چپ و شمال و جنوب جاده، فضاء باز است اینجا تا وادی محسر، مشعر الحرام و مزدلفه است: بعضی بودن تمام شب را در اینجا واجب میدانند، بنا بر این باید نیت بیتوته نمود، ولی وجوب مسلم که رکن است، توقف از هنگام طلوع فجر است با نیت قربت، و تا طلوع آفتاب از وادی محسر که اوائل منی می باشد نباید تجاوز نمود، آنوقت که ما رسیدیم جمعیت زیادی نبود، در وسط بیابان فرش و بساط خود را گستر دیم، بیش از یک ساعت نشد که تمام فضای بیابان پر شد، اینجا نه چادر بست و نه فاصله! مانند میوه‌های مختلف که پهلوی هم می چینند، همه بهم متصلند، جای خلوت برای تطهیر وجود ندارد، یک کامیون در چند قدمی ما ایستاده اشخاصی که تحت فشارند بحریم کامیون پناه می برند ولی هنوز ننشسته اند که مواجه با توپو تشر می شوند!!

آب و یخ هم کمیاب و گران است، سقاء سطل‌های آب را در ظرفهای یکی از حاجی‌ها خالی کرده، در قیمت آن با هم کشمکش دارند، سقاء عرب از سه ریال کمتر نمیگیرد، میخواست آبها را برگرداند، نماشائی اینجا بود که این دو نفر گرم جدالند، یک حاجی از چند قدمی خیز برداشت و دبه آب را بسر کشیده با عجله مشغول نوشیدن است!

باعتراض صاحب آب اعتناء ندارد، خوبکه سیراب شد، گفت عجب آدم پست فطرتی هستی آن چند قدمی محل آب است!!  
در این بیابان وسیع چنانجا تنگ شده است که نمیتوانیم پای خود را



براحتی دراز کنیم، پاسیکه از شب گذشت رفت و آمد ماشین کم شده، مستحب است تاخیر نماز مغرب و عشا تا رسیدن بمشعر الحرام گرچه يك ثلث از شب بگذرد، آنگاه هر دو نماز را با يك اذان و دو اقامه بجای آورد، چنانکه رسول اکرم (ص) در حجة الوداع چنین کرد، ما هم چنین کردیم، از خستگی، پشت را با ثاث تکیه دادیم: در ژبر نور ماه و ستارگان سراسر این بیابان اشباح متحرک است! قیافه های مردم اطراف خود را تشخیص نمیدهیم: زمزمه ذکر و نماز و تسبیح از هر سمت بگوش میرسد، این منظره پرمهابت خواب را از چشم ربوده آقای حاج منزهم حالش منقلب و گرما زده شده بی درپی ناله میکند و سیله غننا و دوا هم در اینجا فراهم نیست! رفیق آذربایجانی که ناگهتان رفیقش را از دست داده، و نمیداند کهجا بردند و چگونه دفنش کردند؟ در تاریکی شب جای رفیق را خالی مینگرد، و انتظار زن و بچه اش را از خاطر میگذرانند، های های گریه میکنند، اینجا مشعر الحرام است، دوست هزار مردم مختلف را وحدت ایمان در اینجا جمع کرده این جمعیت که با اسم و رسم یکدگر آشنا نیستند، در اینجا باید مشهور با احترام و مسئولیت عمومی در آنها بیدار شود، - چنانکه مشهور بحفظ بدن و جلب لذات و منافع فردی پیوسته بر انسان حاکم است، یکنوع شعور فطری برای حفظ منافع و مصالح اجتماع و از میان بردن ضررها و مفاسد عمومی نیز در ذات انسان می باشد، گاهی که این شعور در افراد و مللی بیدار میگردد از تمام مصالح و منافع شخصی بلکه از جان خود میگذرند! و همین موجب نجات ملتی میشود که مراحل سقوط را می پیماید، پیداشدن این شعور در افرادی گرچه اندک باشند موانع را از سر راه اجتماع برمیدارد، و آن اجتماع را برای پیمودن مشکلات و رسیدن هدف براه می اندازد و زندگی نوینی بجامه میدهد و اگر محیط های مساعدی برای تربیت و بیداری این غریزه اجتماعی فراهم نشود کم کم شعور بحفظ منافع و لذات فردی، آن غریزه اجتماعی را خاموش می نماید و یکسره از کار میاندازد،

این مردمیکه از نژادها و طبقات مختلف در این فضای محدود باهم آمیخته و مخلوط شده اند، همان بیداری شعور بمسئولیت و حفظ حریم است که آنها را محدود نگاه داشته نه تنها مثل اجتماعات دیگر دنیا نسبت بهم نیت بد و زبان زشت ندارند بلکه حس تعاون و گذشت در آنها محسوس است،

این همان شعور بوحدهت و مسئولیت اجتماعیت که باید از اینجا (مشعر الحرام) شروع شود. اینها همه منتظرند که آفتاب عید قربان سرزند باروح جدید وارد زندگی جدید شوند و برای رمی و قربانی بمنی بروند تا آخرین مانور حقپرستی و کمال (قربانی بابر خدا و برای نجات خلق) را طی نمایند، ساعتی خوابم ربود، نزدیک صبح است، چشم بآسمان گشودم، ستارگان مشعشع ذخائر نور خود را بطرف، فضا و زمین پرتاب می کنند، ماهتاب بالای افق هنوز پرده دار نور است، در میان این بیابان و کنسار دندانه های سیاه کوهها، هزارها سفیدپوش منتظر طلوع فجرند و زمزمه نماز و دعا دارند: اجتماع سپاهیان و سان لشگرها، گرچه منظم و پرشکوه است ولی چون دارای روح و وحدت معنوی نیست، افراد این اجتماعات نه هدف روشنی دارند و نه استقلال در شخصیت و اراده، اثر اینگونه تربیت ها محدود و کوتاه و تأثیر نیک و بد آن بدست افرادی محدود است، ریاضت های فردی، اگر اثری داشته باشد همان اثر فردیست! این سان ایمانی و این ریاضت اجتماعی و روحی و تعبدی است که اثر آن همیشه باقی و از هر جنبه قوای معنوی انسان را بیدار و قوی میگرداند، و دردنیای ظلم و بت پرستی و بت تراشی اراده حق را تحکیم می نماید و اگر درست انجام شود و بموانع داخلی بر نخورد دنیارا بصورت عالیتری درمی آورد:

خفتگانرا خبر از زمزمه مرغ سحر	حیوانرا خبر از عالم انسانی نیست
هر چند پر پیچر مو زیبا باشد	نتوان دید در آئینه که نورانی نیست
شب مردان خدار و زجهان افروز است	روشانرا بحقیقت شب ظلمانی نیست
پنجه دیو بیازوی ریاضت بشکن :	کاین بسر پنجگی ظاهر جسمانی نیست
طاعت آن نیست که برخاک نهی بیشانی	صدق بیش آزر که اخلاص بیشانی نیست
حذر از پیروی نفس که در راه خدای	مردم افکن ترا از این غول بیابانی نیست
عالم و عابد و صوفی همه طغیان رهند	مرداگر هست بجز عالم ربانی نیست

تربیت های فنی و ریاضت های روحی اگر قوای جسمی و روحی را از يك یا چند جهت قوی گرداند، از جنبه های دیگر سستی و بی ارادگی بار می آورد. - این مناسک و عبادات قوای درونی را با هم رشد میدهد و اگر به آفات و موانعی بر نخورد افرادی برومند و رشید بارمی آورد که سرچشمه خیرات برای امت خود خواهند شد. از دعاهائیکه دروقوف بمشعر وارد است ایندعاست :



اللهم انى استئناك ان تجمع لى فيها جوامع الخير ، اللهم  
لا تقيسنى من الخير الذى سئلتك ان تجمعها لى فى قلبى ، ثم اطاب  
منك ان تعرفنى ما عرفت اوليائك فى منزلى هذا وان تقينى  
جوامع الشر

فلق صبح ، تحویل شب را بروز اعلام نمود ، بانك اذان ازدل وادی  
مشعر برخواست ، در اینجا بانك اذان : فرمان بیداری ، هشامی ، بصف  
در آمدن یا کوچ نمودن است ، پس از نماز ، صفوف بحرکت آمدند ، ما  
منتظر آفتاب بودیم ، همینکه آفتاب بر قله کوه رخ نشان داد « برای ما »  
فرمان حرکت است :

خیز شتر بان که دمید آفتاب      وقت رحیل است نه هنگام خواب  
تا نگری از همه وامانده ای      قافله رفته است و توجا مانده ای  
هر که از این قافله غافل شود      همچو من دلشده بیدل شود  
سراسر بیابان از سواره و پیاده و شتر و گاو و گوسفند موج می زند ،  
همه بسمت منی در حرکتند : منی ، مانند عرفات و مشعر بیابان خالی نیست ،  
در طول دودیواره کوه و اطراف آن خانه ها و دکانها ساخته شده که در  
ایام حج این خانه هارا به حجاج اجاره میدهند ولی بیشتر حجاج این سه روز  
ایام تشریق را زیر چادرها بسر می برند در خلال رشته های کوه چادرها زده  
شده ، بطوریکه از بلندی هم مواقف حجاج دیده نمی شود مگر از بالای  
کوه : یک قسمت از چادرها در شیب کوهها نیست که از سه طرف بکوه ورشته  
های آن محصور شده ، چادریکه مادر آن منزل داریم محل مرتفعیست که از  
سمت کوه آخرین چادرهاست ، پشت سرما کوه بلند و سیاه و دره های هولناکی  
است ، طولی نکشید فضای خالی بین چادرها و کوه از اعراب بیابانی و  
گوسفند دارها پر شد . تا آفتاب بالا نیامده و هوا بشدت گرم نشده بایدرمی  
جره اولی یا جمره عقبه را انجام داد ، چابک حرکت کردیم آنها که از مزدلفه  
ریک بر چیده بودند چنانکه مستحب همین است ریکها را میان دستمال  
پیچیده با خود برداشتند ، کسان دیگر هم ریکهائی جمع کردند ، چون  
مشکلات اعمال حج نزدیکست تمام شود در چهره عموم خوشحالی مشاهده  
می شود ، امروز عید قربان هم هست ! برای سنگسار نمودن شیطان از خود  
چابکی نشان میدهند ، از گردنه سنگستانی به آن طرف غلطیدیم ، از کوچه  
های منی عبور کردیم سراغ جمره عقبه را میگیریم ، دسته هائی مثل ما

پرسان پرسان یا باراهنما بسراغ چمره میروند، دسته خوشحال بر میگردند و در میان این دسته‌ها هر گونه قیافه مأنوس و غیر مأنوس دیده می‌شود، هر چه نزدیکتر می‌شویم جمعیت زیادتر است، تا نزدیک چمره رسیدیم که در کنار خیابان و در دامنه رشته کوه واقع است، ستون برج مانند سنگیست، بار تقاع نزدیک دو متر، هر چه میتوانند با فشار خود را نزدیکتر می‌رسانند تا خوب هدف گیری کنند،

در این سه روز ایام تشریق اطراف چمرات سه گانه را که دوتای دیگر در طول همین راه واقع است، سنک اندازها پیوسته احاطه نموده، دستهاست که پی در پی بالامی رود و ریک می‌اندازد چون هفت عدد اصابت نماید، مانند کسیکه از میدان جنگ فاتح بر گشته خوشحال بر میگردند.

اهل حجاز هر یک از این سه برج را شیطان می‌نامند، شیطان کبیر شیطان صغیر، و وقتی بخواهند منزل کسی را در آن نزدیکی نشان بدهند میگویند: نزدیک شیطان کبیر! این نام مطابقت با آنچه نقل می‌کنند که ابراهیم خلیل برای ذبح فرزندش اسماعیل، یا برای مشاهده مناسک از این وادی عبور می‌نمود، شیطان در این سه مکان سه بار ظاهر شد تا او را از انجام وظیفه بازدارد، ابراهیم با مشتی سنک ویرا طرد کرد.

بعضی میگویند اینجاها در زمان جاهلیت محل نصب سه بت بوده، هر چه بوده؛ بحسب وظیفه اسلامی این عمل آخرین مراحل حج و همراه با قربانیست، مبدء تشریح قربانیا قرآن تصریح نموده: «ما»

### اذقال ابراهیم لابنه یا بنی انی ارانی المنام ...

در آغاز مطلب درخواستهای ابراهیم هنگام ساختن خانه بیان شد: ابراهیم آنچه برای خود و فرزندش خواست این بود که هر دو را مسلم گرداند این آن کمال و مطلوبی بود که ابراهیم میخواست، با آن همه امتحانات سختی که در راه خداداد هنوز خود را مسلم محض نمیدید، این اندیشه در خاطرش بود تا خواب دید که باید بدست خود فرزندش را ذبح نماید! پیرمردی سالخورده بایدیکانه فرزندش که وارث روح و جسم خود است، بدست خود ذبح نماید!! آزمایشی است طاقت فرسا! از وطن وهستی و خانمان دل‌کندن و در میان آتش سوزان رفتن، برای ابراهیم بسیار آسان بود! اما فرزند بدست خود قربان نمودن آسان نیست!! چون بفرزند امر خدا را ابلاغ نمود گفت: یا ابت افعل ما تو امر ستجد فی انشاء الله هن الصابرين ... کارد

و طناب برداشت در میان پیچ و خم این دره‌ها دور از چشم مادر و هر بیننده‌ای با فرزند عزیزش بر راه افتاد، باید فرمان و اراده حق چه اندازه بر نفس و بر اراده و بر عضلات حاکم و مسلط باشد که طوفان عواطف پدری و فرزندگی و حسب‌ذات و بقاء، دست ابراهیم و دل اسماعیل را نلرزاند!! اراده و قلب و عواطف و عضلات و گردن، همه، در مقابل اراده حق تسلیمند!! دست و پای فرزند عزیز را باطناب و چشمان سیاهش را با دستمال بست و کارد تیز بر کلویش نهاد:

فلما اسلما وتلاه للجمین نادیناه ان یا ابراهیم قد صدقت الرؤیا  
مقصود همین تسلیم محض در برابر اراده و فرمان حق بود، خواب برای ظهور همین حقیقت بود در عالیترین و مهیب‌ترین صورت!! پس خواب را که از رؤیای صادقه و ظهور نفسی ابراهیم بود، در خارج آنطور که باید صدق داد: قد صدقت الرؤیا! گو سفند فدای اسماعیل گردید.

کسانی حق دارند مادون را فدای خود کنند که خود فدای مافوق شوند دیگران بناحق حیوانات را قربان خود می‌نمایند، فداکاری و فدا شدن ناموس بقاء و کمال است، عناصر در جسم نباتات فدیهِ و فانی می‌شوند تا خود را بصورت برتری می‌رسانند، نباتات در هاضمه حیوانات، و حیوانات قربانی انسان می‌شوند، انسان در اراده حق باید فانی شود و برای خیر کلی قربان گردد تا بصورت عالی کمال درآید.

از پای تاسرت همه نور خدا شود **«طالقان»** چون در ره خدای تو بیا و سر شوی  
از جمادی مردم و نامی شدم  
مردم از حیوانی و انسان شدم  
بار دیگر چون بمیرم از بشر  
پس عدم کردم عدم چون ارغنون  
گویدم، انا الیه راجعون

این فدا نمودن خود و قربانی شدن در راه خدا آنگاه محقق می‌شود که همراه با مبارزه با باطل و ناحق باشد، اوهام مختلف شیطانی که مردم را بمقب می‌کشد و بت‌هاییکه بصور گوناگون در سر راه کمال انسان قرار میگیرند، موانع رسیدن بحقیقت، در مبارزه با این موانع یا پیروزی و یا شهادت هر دو برای کمال فردی و اجتماعی فتح است، اگر تمام همت‌ها و قدرت‌ها و دارای مردمان همفکر و خداپرستیکه بمعارف حقه (عرفات) آشنا شده‌اند و دارای شعور و مسئولیت اجتماعی «مشهر الحرام» گردیده‌اند، برای طرد



شیطانها و از میان بردن بتها متمرکز شود، گرچه با انداختن چند سنگریزه باشد، همه شیطانها عقب نشینی میکنند، و همه بتها از جبروت خود طرد میگردند، آنقدر سنگریزه اطراف این برج ریخته است که اگر بت مجسمی بود خورد شده بود، و اگر متحرک بود نمی توانست از جای خود بجنبد! اینجارا جمره اخری یا جمره عقبه میگویند، بالای این محل گردنه «عقبه» و پشت آن درسینه کوه دره های موحش خشک و سیاهی است، در خلال این درها و پشت این گردنه یک حادثه بزرگ تاریخی روی داد که جهان را بصورت دیگری درآورد:

سال دوازدهم بعثت پیامبر اکرم بود، که دوازده نفر از اهل مدینه در موسم حج نیمه شب با رسول اکرم به ایمان و جهاد بیعت نمودند و مصعب بن عمیر را بعنوان نمایندگی از طرف رسول اکرم به یثرب بردند، در سال بعد (سال سیزدهم بعثت) در ایام تشریق نیمه شب که مردم خواب بودند آهسته و با احتیاط هفتاد و دو نفر مرد و دو نفر زن یثربی مسلمان در میان یکی از دره ها با پیامبر اکرم بیعت نمودند: عباس بن عبدالمطلب که هنوز اسلام نیاورده بود در اطراف دیدبانی میکرد: در اینجا هسته مرکزی حزب الله در دنیای شرک بسته شد و مواد و برنامه کار تنظیم گردید، اهل یثرب بحسب درخواست رسول اکرم دوازده نفر «نماینده و رابط» از خود معرفی نمودند، تا جاسوسهای اهل مکه که تمام رفتار رسول را مراقبت می نمودند متوجه شدند، این اجتماع متفرق شد و بسوی یثرب برگشتند، این اجتماع منظم و حزبی مبداء هجرت و تحول بزرگ گردید!

«طالقاتی و زمانه ما»

این اجتماع حج هم که نمایندگان اقوام مختلفند اگر با برنامه منظم و هدف واحد پیش روند و در راه رسیدن به هدف فداکاری نمایند و قربانی دهند و برای طرد بت های دنیا هر نوع سلاحی گرچه سنگریزه باشد بکار برند برتر از همه خواهند بود!

چنانکه آن اجتماع هفتاد نفری با روح ایمان و نظم تشکیلات محور دنیارا از روم و ایران برگرداندند و یثرب مدینه الرسول و مدینه فاضله اسلام و محور حکومت دنیا گردید!

ماهم سنگریزه های خود را به هدف زدیم و در میان آفتاب سوزان با رنج خود را بمنزل رساندیم، ناله و فغان هزارها گوسفند و شتر که برای قربانی آماده شده کوه و دشت را پر کرده، پس از چند ساعت لش های قربانی، راه عبور را بسته ما هم چند گوسفند با شرایط مخصوصی خریده قربانی کردیم



آنچه چاق بود برای مصرف برده شد ، بیشتر دفن گردید و مقدار زیادی در وسط راهها و میان بیابان متلاشی شده ، اگر شدت تابش آفتاب نباشد ، بوی عفونت قابل تحمل نیست ، در دستور است که قدری را صاحب قربانی بخورد و قدری را بقراء با ایمان و مستحق صدقه دهند و قدری هدیه نمایند ، در آن هوای گرم نه جرئت خوردن است ، نه مورد انفاق برای این همه قربانی پیدا میشود ، عصر روز عید بالای تخته سنگها پر است از گوشتهای تقطیده مقابل آفتاب ، این سه روز را بهمین مناسبت ایام تشریق میگویند یا از آن جهت است که بعد از طلوع آفتاب باید این اعمال را انجام دهند ؛

در این روز شاید با کفارات تقصیرها سیصد هزار گوسفند و شتر ذبح میشود که جز اندکی از آن بمصرف خوردن نمیرسد !

آیا برای مصلحت های مهم واقعی تعبداً باید متحمل اینگونه خسارت ها و اتلاف مال شد ؟ چنانکه برای تربیت نظام و مانورها و امتحان سلاح های جنگی ، عقلای دنیا ! میلیونها پول مصرف می نمایند !! یا با انجام دستور و تعبد میتوان راهی برای مصرف صحیح و جلوگیری از اتلاف مال نمود ؟

جواب این سؤال که مورد توجه بسیاری از متدینین و حجاج است ، بسته بآنست که فقهاء و مجتهدین از مضمون آیات و روایات چه استنباط نمایند آیا واجب قربانی و مصرف است ، یا فقط قربانی و ریختن خون واجب است ؟ بنا بفرض دوم جای بحث نیست که باید قربانی کرد گرچه هیچگونه مصرف و خوردن نباشد ، بنا بفرض اول اگر مورد مصرفی نبود ، آیا میتوان آنرا بپول تبدیل نمود ، یا در محلی قربانی کرد که مصرف داشته باشد ؟ ظاهر آیات و روایات و فتاوی آنست که مصرف مورد نظر است :

**لیشهدوا منافع لهم و یذکروا اسم الله فی ایام معلومات علی مارزقهم من بهیمة الانعام فکلوها منها و اطعموا البائس الفقیر**  
 آیه ۳۰ سوره حج - : اجتماع حج برای آنستکه منافع خود را مشاهده نمایند و نام خداوند را در روزهای معین بر آنچه از چهار پایان زبان بسته روزیشان گردانده بیاد آرند ، پس از آن خود بخورید و بخورانید محنت زده تهی دسترا  
**فکلوها منها و اطعموا القانع والمعتر کذا لک سنخها لکم**  
**لعلکم تشکرون .**

آیه ۳۸ سوره حج : - پس از آن قربانی ، خود بخورید و بخورانید فقیر قانع (آبرومند) و سائل (سمج) را این طور ما آن حیوانات را مسخر شما کردیم و شاید

شکر گذاری ننمائید : از این دو آیه سوره حج که دستور قربانیست فهمیده می شود تکمیل قربانی خوردن و خوردن است .

اگر دولت سعودی فکر اصلاحی و دینی و اقتصادی داشته باشد ، با وسایل روز ، مانند تهیه یخچالها و کارخانهها میتواند از اتلاف این همه مال جلوگیری نماید ، آنوقت این فریضه دینی که با وضع فعلی هر دو طرف (فعل و ترک آن) محظوظ دارد ، بی اشکال و بصورت صحیحی درمی آید ، و حجاج میتوانند برای بین راه و سوقات از گوشت های ضد عفونی شده آن استفاده نمایند ، بگفته بعضی از مسلمانان بیدار اگر شاخ و استخوان قربانی هارا با وسایل روز از قبیل دگمه بسازند برای سوغات و تبرک داری ارزش مخصوصی می شود ! شخص مطلبی میگفت : يك شرکت آمریکائی مشتری روده قربانی ها شد و مبلغ زیادی میداد ولی دولت عنبر آورد و نپذیرفت !

در شماره اول و دوم مجله رساله الاسلام که از طرف جمعیت علمای دارالتقريب مصر منتشر میشود ، بحث استدلالی مفیدی درباره قربانی حج طرح نموده : آیا بانودن مصرف تبدیل پول جایز است یا نیست ؟ برای اثبات جواز و عدم جواز چند نفر از علمای مذاهب استدلال نموده اند : استاد شیخ محمد جواد مغنیه مستشار محکمه شرعی جعفری در بیروت با دلایل اجتهادی خود تبدیل را جایز دانسته ؛ صورت دیگری هم فرض می شود که حجاج پس از بازگشت در اوطان خود که مصرف صحیح دارد قربانی نمایند چنانکه در باره کفارات در این صورت فتوای دهند ، امید است فقهاء شیعه که در اجتهاد زنده و استدلالهای عمیق ممتاژند مانند منزهات بشر درباره این مسئله مشکل نظری فرمایند .

روز عید قربان با گرمی هوا و کمی آب و یخ زحمت حجاج زیاد است ، قیمت یخ بکیلویی پانزده بیست تومان میرسد ، باینجهت عصر عید بیماری گرمزدگی از هر روز بیشتر است ، در بیشتر چادرها کم و بیش بیمار و بیحال دیده می شود ، اطباء و مأمورین با ایمان بهداری آنچه میکوشند بهمه نمیرسند ولی اگر زود بیمارها برسند علاج آسان است ، حاجی آذر با یجانی که در عرفات رفیقش فوت کرد بشدت حالش بهم خورد ، هوش و حالی برایش نمانده بود ، در اینگونه مواقع بسیاری متوجه نیستند که باید واجب موسع و مستحب را ترک کرد و از تلف نفس تا میتوان جلوگیری نمود ، یخ فراهم کردیم و بدنش را سر تا پا بوسيله حوله یخمال نمودیم ، آب آلو ، قطره تقویت قلب به دهانش ریختیم طولی نکشید براه افتاد .



هنوز بیش از نیم ساعت بغروب باقی بود ، که آفتاب اشعه تند و سوزانش را از دامنه های منی جمع نمود و پشت کوه های مرتفع آن پنهان شد ، ماه شب یازدهم با نور ملایم خود بنوازش خستگان وادی منی پرداخت و جان نشین دلنواز و خوش روی آفتاب گردید ، گرچه امروز کوشش و حرکت حجاج از هر روز پیش بود ، ولی چون اعمال مهم بی پایان رسیده و رمی و قربانی و تقصیر را انجام داده اند همه خوشحال و بانشاطند ، و بواسطه تقصیر « سر تراشیدن یا شارب و ناخن گرفتن » از بیشتر محرمات احرام آزاد شده اند

فقط استعمال بوی خوش و تماس با زن و صید نمودن حرام است که هیچیک مورد ابتلاء نیست ؛ فردا چون بمکه مراجعت نمودند ، و طواف زیارت و نماز و سعی آنرا انجام دادند استعمال بوی خوش هم حلال می شود پس از طواف نساء و نماز آن ( که از مختصات شیمه است ) زن و صید هم حلال می شود ، و همه از جهت معنی و صورت و اسم ، حاجی می شوند ، انشاء الله

حجاج از خانه ها و چادرها بیرون آمده مقابل نور ماهتاب جلو چادر ها و روی تپه ها و تخته سنگها دسته دسته نشسته اند بعضی تکبیر میگویند بعضی صلوات میفرستند ، صوفی نشان حلقه های ذکر و اوراد دسته جمعی دارند ، مجاور چادر ما که دامنه باز کوه است ، شیخ نابینائی بر جمعی اعراب امامت می نماید ، این شیخ گاهی وقت نماز عصا زنان میان مردم و مقابل خیمه های اطراف ما میگردد و حجاج را بنماز دعوت می نماید ، از بی اعتنائی ایرانیان بنماز جماعت عصبانی است ، جوانی است با هوش حافظ قرآن میگوید متجاوز از بیست هزار حدیث مسند حفظ دارد ؛ من را شیخ الشیمه شناخته گاهی ازدور بهمین عنوان میخواند و سراغ میگیرد ، پس از نماز جماعت برای عربهای حجازی و نجدی موعظه می نمود من آهسته رفته و میان جمعیتش نشستم ، از روی فراست فهمیدم و سخنش را قطع کرده و رو بمن نموده گفت : شما جعفریها چرا بصحابه رسول اکرم احترام نمیمائید؟ گفتم : تنها صحابی بودن موجب مزیت و احترام نیست میزان بزرگی و برتری در اسلام درک معارف و عمل بدستورات است ، آنکسانی از صحابه که با این میزان تطبیق میکنند مورد احترام و تعظیمند ، کسانی که مطابق با این میزان نمیشناسیم حسابشان با خداست ، کجای کتاب و سنت تنها صحابی بودن را موجب برتری و مزیت دانسته ؟ اگر چنین باشد بیش از صد هزار نفر

که محضر رسول اکرم «ص» را درک نموده و حدیث شنیده‌اند باید رفتار و کردارشان مقبول باشد! معاویه مگر درک محضر پیمبر را ننموده و کتاب الوحیث نمیدانید؟ آیا اعمالش با کتاب و سنت درست درمی‌آید؟ اختلافاتی که پیش آورد! مردمی را که بناحق کشت! فرزند فاسق و بی‌ایمانش را بر مسلمانان مسلط نمود! و بدعتها که در دین گذارد، گفت لمن بر معاویه و یزید هم جایز نیست!

گفتم پس کاذب و ظالم و فاسق و منافق که موارد لمن‌های قرآنند، کیانند؟! تمام اختلافات و اشتباهات میان مسلمانان از اختلاف در موضوع خلافت و اشتباه در معنای اولوالامر پیش آمده، شما گاهی میزان تشخیص را اجماع امت میدانید، چون اجماع امت را در باره هیچیک محقق نمیدانید میگوئید اجماع سران و اهل حل و عقد، چون آنهم در باره اکثر محقق نیست، ناچار باید بگوئید هر کس لباس خلافت را بدون شایستگی در بر کرد ولی امر است، تا کار او با نچار رسانده‌اید که هر خونخوار جاهلی با بست و بند و خونریزی بر مسلمانان سلطه یافت او را ولی امر میدانید و اطاعتش را واجب میشمارید!! نتیجه همین عقیده و اطاعت است که در مهد توحید و خانه خدا و خانه اسلام، مسلمانان حق حیات و آزادی و اختیار جان و مال خود را ندارند! با آنکه قرآن در باره خانه خدا میگوید: **سواء العا کف فیه والباد.**

این سخنان را بازبان عربی می‌گفتم و جمعیتی که نشسته بودند با علاقه گوش میدادند و اثر تصدیق در قیافه بیشترشان آشکار بود، شیخ چون دید سخن بجای حساس رسید مضطرب شد، چون اینجا حجاز و پشت پرده بیابان و محیط استبداد و تسلط قبیله و حزب مخصوصی است که در لباس دین نفس تمام مردم را گرفته‌اند! خواست روی سخن را بر گرداند، گفت: از این بهت می‌گذریم، چرا شما در اذان حی علی خیر العمل می‌گوئید، این کلمه بدعتی است که شما شیعیان گذارده‌اید؟ گفتم فقه ما از طریق اهل بیت است که اتصال آنان بر رسول اکرم از دیگران محکمتر است، اما شما که در اذان جمله: **الصلوة خیر من النوم** می‌گوئید از کجا آورده‌اید، بعد از آنکه مسلمانان تن پرور و سست شدند و برای نماز صبح بوقت قیام نمی‌نمودند خلیفه دوم دستور داد که اینجمله گفته شود و شما آنرا جزء اذان قرار دادید!

گفت چرا برای نماز مهر می‌گذارید؟ گفتم چرا نگذاریم؟ گفت چون



پیمبر نمی گذاشت پس بدعت است ، گفتم مسلم است که رسول اکرم روی زمین و شن و حصیر که آنروز فرش مسجد بوده نماز خوانده ولی معلوم نیست روی فرش های پشمی و مانند آن نماز گذارده باشد ، چون مساجد شیعیان از فرش های پشمی پر بهاء مفروش است برای آنکه درست از سنت و روش رسول اکرم پیروی نماییم ، تکه خاك پاکی روی فرش میگذاریم ! سپس بی بحث در حدیث و رجال حدیث پرداخت و سراغ شهر اصفهان و نیشابور و خراسان را گرفت .

صبح هنوز هوا گرم نشده ، برای رمی جمره دیگر بیرون آمدیم پس از معطلی وسیله فراهم شد و برای تکمیل اعمال بمکه برگشتیم مکه خلوت است بر راحتی طواف و نماز و سعی ، و طواف نساء و نماز آن را تمام کرده یکسره از احرام بیرون آمدیم ، عصر برای بیتوته بمنی برگشتیم برای پیدا نمودن محل چادرهای خودنگران بودیم ، جوان کارگر باهوش شیرازی ( آقای درباری ) که همیشه با قدرت هوش و چابکی کار های برجسته می کرد ، جلو افتاد و بالای چوب را دستمال بست ، مانند سرباز دنبالش راه افتادیم در میان پیچ و خم دره و ماهور و چادرها یکسره مارا بمنزل رساند!

روز دوازدهم اعمال حج تمام شده منتظر وسیله حرکتیم ، در چادر نماینده مطوف باز سرو صدای زیادی برای وسیله است ، تا آنکه برای ما وسیله فراهم شد ، عده زیادی از حجاج ایرانی در کامیون سوار شده رو بمکه راه افتادیم ، در میان کامیون هر يك از حجاج از پیش آمدها و گرفتاری ها و مشاهدات خود سخن میگفت ، حاجی قمی که با خانمش همراه بود دو مرتبه مورد دستبرد واقع شده و متأثر بود ، در عرفات چمدان لباس و طلا آلات را از زیر سر خانمش برده اند ، هنگام رمی جمرات جیب خودش را زده اند ، گویا در حدود پنج هزار تومان می شد! شیخ ورامینی که اجیر شده بود هر چه پول داشت بردند و متحیر میگشت ، و همچنین ... وقتی شرح دستبرد های دیده و شنیده را نقل میکردند ، رئیس گمرک فرودگاه جده بیاد آمد که با شدت گفت : اینجا حرامزاده نیست !! آنروز که ابن سعود بر جزیره سلطه یافت بوسیله قدرت اجراء احکام محیط امنی ایجاد کرد ، ولی امروز مسافرت های اروپا و اطمینان بر حکومت ، وضع دیگری پیش آورده ! با وجود همه اینها امنیت حجاز را با مردم مختلفی که با آنها می آیند در هیچیک از نقاط دنیا نمی توان سراغ گرفت ، این همه ماشین ها که مانند سیل بطرف عرفات